

## نوروز در میان ارغوان‌های به خون خفته فرا می‌رسد

شمع‌های خاطره افروخته خواهد شد  
سالی  
آری بی‌گاهان نوروز امسال چنین آغاز شد  
این رسم توست که ایستاده بمیری  
در تو ترانه‌های خنجر خون،  
در تو پرندگان مهاجر،  
در تو سرود فتح  
اینگونه چشم تو روشن  
هرگز نبوده است.  
این شباهنگ بی‌آشیانه  
قصه دارد از هجر یاران  
گرچه داند که این روزگاران  
روزگاران بی‌روشنایی است  
با امید سحر می‌سراید  
داند این تیرگی‌ها نیاید  
هرچه شب تیره‌تر بگذرد، باز  
آفتابی زسویی برآید

وقتی که نرم آهنگ آن موسیقی ناب  
ما را به روی بال خود می‌برد  
و در کهکشان عشق پیچ تاب می‌خورد  
ای خوب، آیا  
در پرده جان تو هم صد گونه خورشید  
زیبا و رنگین می‌درخشید  
وقتی که برگشتم در باغ  
احساس می‌کردم که با تو  
ارغوان را  
با روح خود پرواز می‌دادی که ما را  
عشقی بلند و آسمانی هست، نیکوست  
در خلوت روشن با تو گریسته‌ام  
برای خاطر زندگان  
و در گورستان تاریک با تو خوانده‌ام  
زیباترین سرودها را  
زیرا که مردگان این سال  
عاشق‌ترین زندگان بوده‌اند  
در معبر قتل عام

## پیامدهای بعدی ابر خیزش خونین دی‌ماه ۱۴۰۴

بحران را حل نمی‌کند بلکه آن را عمیق‌تر و غیرقابل کنترل‌تر می‌کند. هر تلاشی برای منحرف کردن، مهندسی کردن، مصادره این اعتراضات، خیانت به مردم و ضربه به امکان‌رهایی است. تجربه‌های تلخ گذشته نشان داده که هر جا مردم حذف شده‌اند، آزادی و عدالت قربانی شده است.»

همچنین در بیانیه کارگران نیشکر هفت تپه آمده است که: «جمهوری اسلامی نه می‌خواهد و نه می‌تواند بحران‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی را کاهش دهد زیرا حیات و بقای این نظام مبتنی بر استثمار و ستم سرمایه‌داری است.»

جنبش دانشجوی دانشگاه تهران، دانشگاه بهشتی، دانشگاه علامه، دانشگاه علم صنعت و دانشگاه تربیت مدرس در بیانیه مشترکی نوشتند: «دانشگاه بار دیگر خاطر نشان می‌کند که در برابر استبداد ایستاده و در تاریک‌ترین بزنگاه‌های تاریخ چه در رژیم پهلوی و چه در ولایت اسلامی، از آزمون آزادی‌خواهی برای سربلندی بیرون آمده است. دانشجو فرزند همین تاریخ است. طبیعی است که شعارهایی چون «نه پهلوی، نه رهبری - آزادی و برابری» از دل دانشگاه برخاسته است. یا شعارهای دانشگاه با مشت‌ها گره شده فریاد می‌زنند: «مرگ بر

از همان روزهایی که ابر خیزش خونین دی‌ماه ۱۴۰۴ روند رو به اعتلا پیدا می‌کرد، به خصوص از روز دوازدهم و سیزدهم حیات این ابر خیزش خونین تشکلهای جنبشی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، اعم از جنبش معلمان، جنبش کارگران، جنبش زنان، جنبش دانشجویان و جنبش بازنشستگان با طرح بیانیه‌هایی از ابر خیزش خونین دی‌ماه ۱۴۰۴ حمایت کردند. در همین رابطه است که: «شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران به عنوان توده‌ای‌ترین تشکلهای موجود جامعه ایران تا سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در این رابطه همدردی خودشان را با کنش‌گران و خانواده‌هایشان اعلام کردند.»

برای نمونه در بیانیه شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران آمده است، «آنچه امروز در خیابان‌ها، میادین، محلات ایران جریان دارد، فریاد خشم و رنج مردمی است که استخوان‌هایشان سال‌ها زیر فقر، تبعیض و بی‌عدالتی و بی‌پاسخ ماندن مطالبات‌شان خرد شده است». در این بیانیه همچنین می‌گوید: «در پاسخ این حق، نه باتوم و نه گلوله و نه زندان و نه سرکوب حکمرانی که زبان مردم را نمی‌شناسد تأثیری ندارد و دیر یا زود با فریادی بلندتر مواجه خواهند شد. خشونت علیه مردم،

دیکتاتور» خطاب‌شان هر شکل از اقتدارگرایی و دیکتاتورمنشی موجود و ناموجود است.»

باز در بیانیه جنبش زنان ایران در داخل کشور آمده است: «اعتراضات و اعتصابات جاری اگر بخواهند به نیروی دگرگون‌ساز بدل شوند، باید از دو جبهه عبور کنند: الف - سرکوب عریان رژیم. ب - تحریف نرم رسانه‌های سلطنت‌طلب، رسانه‌هایی که با ژست بی‌طرفی تلاش دارند اعتراضات را از محتوای رادیکال تهی کنند.»

باری، از مهمترین پیامدهای ابر خیزش خونین دی‌ماه ۱۴۰۴، «طوفان اعتلای جنبش سراسری دانشجویی ایران هست که از روز ۱۶ بهمن ۱۴۰۴ از دانشگاه علوم پزشکی شیراز و دانشگاه علوم پزشکی ایران شرع شد، بر این مطلب بیافزاییم که تا اسفند ۱۴۰۴، به خاطر تعطیلی بین‌ترم دانشگاه‌ها (به جز دانشکده‌ها و دانشگاه علوم پزشکی) تعطیل بودند. علی‌ایحال، با شروع کار دانشگاه‌ها از اسفندماه حرکت اعتراض دانشجویان پزشکی که محدود به آزادسازی دانشجویان پزشکی دستگیر شده بود، با باز شدن دانشگاه‌ها، «طوفان عظیم حرکت اعتراضی دانشجویان ایران بر علیه رژیم مطلقه فقه‌ای به خاطر، قتل و عام کنش‌گران ابر خیزش خونین دی‌ماه ۱۴۰۴، در حجمی به گستردگی همه ایران شروع شد.»

بدون تردید «این جنبش سراسری دانشجویی، برعکس خواست حرکت اولیه دانشجویان پزشکی (که محدود به آزادی زندانیان دانشجوی پزشکی می‌شد) عظیم‌تر از ابر خیزش پاییز ۱۴۰۱ و عظیم‌ترین حرکت مستقل دانشجویی

در طول ۸۴ سال حیات آن‌ها می‌باشد». حرکت اسفندماه جنبش سراسری دانشجویی، کل حاکمیت رژیم مطلقه فقه‌ای از رأس تا بدنه آن را به چالش کشیده شد. که البته تا این زمان (که این مقاله درحال نوشتن باشد) این حرکت عظیم جنبش دانشجویی ادامه دارد. برای آسیب‌شناسی این طوفان عظیم سراسر جنبش دانشجویی، باید بگوییم که مانند حرکت‌های گذشته جنبش دانشجویی در رژیم مطلقه فقه‌ای، دارای آسیب‌هایی است که می‌توانیم بدین ترتیب فرموله نماییم.

یک - این حرکت دانشجویی گرچه به صورت جمعی حرکت می‌کنند اما به لحاظ شعاری مجموعه یکدست نیستند، زیر از یک‌طرف جمعی عظیمی شعار می‌دهند: «نه سلطنت، نه رهبری - دموکراسی، برابری» و «مرگ بر دیکتاتور» و یا «مرگ بر دیکتاتوری» و «مرگ بر ستمگر - چه شاه باشه چه رهبر» اما از طرف دیگر در جمع عظیم دانشجویان، جمع کوچک هم در کنار این حرکت عظیم پرچم سلطنتی در دست دارند و شعار: «جاوید شاه» می‌دهند. قابل ذکر است که برای اولین بار است که «در حرکت دانشجویی شعار سلطنت‌طلبی می‌دهند». علی‌هذا، این تفرقه شعاری در این طوفان عظیم جنبش دانشجویی، باید به عنوان یک آفت و آسیب یاد کرد زیرا که خود این تفرقه شعاری نشان دهند شکاف‌های عظیم در جنبش دانشجویی می‌باشد. و شاید بهتر باشد که بگوییم این تفرقه شعاری در حرکت دانشجویی نشان دهنده این می‌باشد که «جنبش دانشجویی هنوز صورت خیزش خودجوش دارد، نه

جنبش سازمان یافته، دارای شعار مشخص.»

دو - آفت دوم جنبش دانشجویی در این حرکت طوفانی، «فقدان سازماندهی و نظم حزبی و جنبشی است» (یعنی برعکس حرکت جنبشی و سازمان یافته صنفی و یا صنفی - سیاسی و یا سیاسی - صنفی و سیاسی - سیاسی، جنبش کارگاهی کارگری و جنبش معلمان و جنبش بازنشستگان هستند). شرط اول حرکت جنبش، (نه خیزشی) شعار واحد است.

سه - آفت سوم جنبش دانشجویی در این حرکت طوفانی، «خلأ حرکت دینامیکی خودجوش است» زیرا حرکت اعتراضی دانشجوی حدافل از بعد از جنبش سبز در سال ۸۸، «صورت دنباله‌روی از حرکت اعتراضی خیزش جامعه داشته، نه حرکت پیشگامی یا پیشرویی جامعه»، آنچنانکه نشر مستضعفین (ارگان عقیدتی، سیاسی، جنبش، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) در کتاب‌های جنبش دانشجویی به صورت مکرر تأکید کرده است، «وظیفه اصلی کنش‌گران جنبش دانشجویی دنباله‌روی از حرکت خیزش توده‌ها نیست بلکه برعکس کنش‌گران دانشجویی باید داری حرکت دینامیک پیشگامی جهت به حرکت آوردن موتور عظیم یعنی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران می‌باشد. نه حرکت مکانیکی دنباله‌رو حرکت خیزش توده‌های عظیم جامعه بزرگ ایران و نه حل شدن در حرکت توده‌ها». «کونوا مع الناس ولا تکنوا مع الناس - با مردم باشید اما با مردم نشوید».

تمام حرکت‌های بزرگ دانشجویی چه در

ابر خیزش آبان‌ماه ۹۸ و سقوط هواپیمای اوکراینی و چه در ابر خیزش پاییز ۱۴۰۱ و چه در ابر خیزش خونین دی‌ماه ۱۴۰۴ پس از اعتلای خودبخوی آن خیزش‌ها به صورت دنباله‌روی از آن خیزش‌ها صورت گرفته است. درباره حرکت ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸، جنبش دانشجویی تهران، باید عنایت داشته باشد که استارت اولیه آن حرکت هم تعطیلی روزنامه سلام ارگان روحانیون بود نه چیز دیگر. البته به موازات سرکوب شدید دستگاه سرکوب‌گر چند لایه‌ای رژیم مطلقه فقهاتی، آن حرکت دانشجویی از صورت دنباله‌روی از دولت سید محمد خاتمی و روحانیون خارج شد و صورت ضد رژیم مطلقه فقهاتی با شعار: «مرگ بر دیکتاتور» از محیط خوابگاه امیرآباد دانشگاه تهران خارج شدند و وارد مبارزه خیابانی شدند و حرکت خود را به سمت توده‌ها شروع کردند و عطای به اصطلاح جنبش اصلاح‌طلبان درون حکومتی را به لقایش بخشیدند. ولی به علت اینکه گفتمان اصلاح‌طلبی حکومتی هنوز بر جامعه ایران مسلط بود، لذا این حرکت دانشجویی دانشگاه تهران در آن سال، نتوانست گفتمان اطلاع‌طلبی را به بن بست بکشانند.

چهار - جنبش دانشجویی به تأسی از ابر خیزش خونین دی‌ماه ۱۴۰۴، به علت شعارهای پراکنده و حرکت خودبخوی و پراکندگی رویکرد کنش‌گران، غیر از اینکه در حرکت خودشان، مطلق به زد و خورد با دانشجویهای وابسته رژیم مطلقه فقهاتی می‌کنند و غیر از اینکه حرکت‌های منحرف مثل آتش زدن پرچم و غیره می‌کنند، حاصل همه این حرکت کنش‌گران جنبش دانشجویی از چپ

چپ تا راست راست، این شده است که این حرکت عظیم در محدود دانشگاه باقی بماند و حتی نتوانند مانند ابر خیزش پاییز ۱۴۰۱ وارد حرکت خیابانی و پیوند با مردم بشوند و در همان چارچوب دیوار دانشگاه سرکوب بشوند.

مع الوصف «از این بابت است که می‌توان نتیجه‌گیری کرد که خیزش طوفانی جنبش دانشجویی حرکت رو به جلو نداشت و در چهار دیوار دانشگاه محدود شد و برای اولین بار است که حرکت راست خارج‌نشین‌ها زیر پرچم سلطنت‌طلبی در درون جنبش دانشگاه شکل بگیرد که خود این امر یک فاجعه می‌باشد». بدون تردید، «اگر جنبش دانشجویی، مانند جنبش پاییز ۱۴۰۱ می‌توانست از چهار دیوار دانشگاه وارد خیابان و در پیوند عملی و عینی با ابر خیزش خونین دی‌ماه ۱۴۰۴ قرار بگیرند، حرکت فرصت‌طلب جریان راست زیر پرچ سلطنت‌طلبان هرگز نمی‌توانست هویت آشکاری پیدا کند».

پنج - از آفات مهم دیگر حرکت طوفانی و عظیم امروز دانشجویی، «فقدان برنامه و تاکتیک و استراتژی مشخص است». این ضعف کلیدی جنبش دانشجویی باعث گردیده است که به جای تلاش برای ادامه مبارزه خود در راه هدف با تاکتیک و استراتژی تعریف شده، به برخورد فیزیکی با دانشجویان طرفدار رژیم مطلقه فقه‌ای که عمده و اکره این رژیم می‌باشند، محدود نمی‌شد. معنای دیگر این حرف آن است که کنش‌گران جنبش دانشجویی نباید خود را با سنگ‌های که از طرف رژیم مطلقه فقه‌ای در راه آن‌ها

می‌اندازند مشغول نمایند».

مع هذا، می‌توان نتیجه گرفت که «جنبش دانشجویی هرگز در حرکت خود چه در گذشته و چه در حال، دارای برنامه و تاکتیک و استراتژی از قبل تعریف شده نبوده‌اند». این ضعف بزرگ جنبش دانشجویی باعث گردیده است که «در حرکت خود به صورت پراگماتیسم عمل کنند، نه به صورت پراکسیس» که برای فهم بیشتر این موضوع، لازم است که به مقالات گذشته آرمان مستضعفین ایران و نشر مستضعفین ایران مراجعه فرمایید.

شش - یکی دیگر از آفات مهم جنبش دانشجویی، «فقدان رهبری دینامیک جمعی درونی و فقدان رهبری مکانیک داخلی و خارجی است». البته مقصود از این رهبری آنگونه رهبری می‌باشد که علاوه بر اینکه مورد قبول کنش‌گران دانشجویی هست، بتواند مبارزه صنفی - سیاسی و سیاسی - صنفی و سیاسی - سیاسی کنش‌گران جنبش دانشجویی رهبری به طرف جلو داشته باشد، نه رهبری نمایشی و نه رهبری برای استفاده از دانشجویان به عنوان سرباز عمده آماتور گروه‌های خارج‌نشین جهت کسب قدرت خود باشند بنابراین همین فقدان رهبری جمعی کنش‌گران دانشجویی باعث گردیده است که «در جریان این حرکت طوفانی از رهبری دینامیک جمعی درونی و رهبر مکانیکی برونی محروم باشند»، لازم به ذکر است که فقدان رهبری همچنین شرایط برای تهیه لشکر سیاه نیروهای قدرت‌طلب و فرصت‌طلب اپوزیسیون خارجی یا قدرت‌های امپریالیستی و صهیونیستی فراهم نماید.

هفت - آفت دیگر جنبش دانشجویی «جوان بودن کنش‌گران» (آن هم برای مدت چهار سال دانشجویی) چراکه این امر باعث گشته که آن‌ها از تجارب عظیم گذشته خود و یا تجارب جنبش دانشجویی از دیگر کشور محروم باشند. همچنین عدم برخورداری از تجارب دانشجویی حداقل در کشور خودمان در ۸۵ طول سال گذشته (از شهریور ماه ۱۳۲۰ الی الان) و عدم توانایی کنش‌گران دانشجویی از تئوریزه و فرموله کردن تجارب خود باعث گردیده که کنش‌گران جنبش دانشجویی، همه حرکات و عمل خودشان به صورت خام و نپخته و انفرادی شکل بگیرد که خود این امر باز یک فاجعه می‌باشد.»

باری، باز در ادامه این بیانیه‌ها بود که میرحسین موسوی در تاریخ ۱۴۰۴/۱۱/۹ بیانیه‌ای تحت عنوان «بازی به پایان رسید، تفنگ‌تان را زمین بگذارید و از قدرت کناره بگیرید»، منتشر کرد. او در این بیانیه می‌گوید: «برگی سیاه بر تاریخ طولانی ملت ما افزوده شده است که ایران شبیه آن را به یاد ندارد. هر چه روزها می‌گذرند، ابعاد هول‌انگیز واقعه بیشتر نمایان می‌شود. خیانت و جنایتی بزرگ در حق مردم روی داده است. خانه‌ها عزا دارند، کوچه‌ها عزا دارند، شهرها و قصبه‌ها عزا دارند. پس از سال‌ها تصاعد شدت سرکوب، این فاجعه‌ای است که تا دهه‌ها بلکه سده‌ها، از آن یاد خواهد شد و رودخانه‌ای از خون گرم محرومان که در دی‌ماه سرد بر زمین به جریان افتاد تا میسر تاریخ را تغییر ندهد، از جوشش باز نخواهد ایستاد. مردم به چه زبانی بگویند که این نظام را نمی‌خواهند و دروغ‌هایتان را باور

نمی‌کنند. دیگر بس است. بازی به پایان رسید. ستم‌ها دامن‌تان را گرفت و درختان زقومی که می‌کاشتید میوه آورد. آن زمان که علیه ملت خویش لباس رزم می‌پوشیدید، داشتید تیشه به ریشه خویش می‌زدید. آن زمان که دلسوزان مردم را سر می‌کوبیدید و اجازه کمترین سخن حقی در دفاع از حقوق انسان‌ها نمی‌دادید، داشتید برای مداخله خارجی فرش قرمز می‌انداختید. آن زمانی که برای شنیدن نصایح دل‌سوزان انگشت در گوش می‌گذاشتید، داشتید با جهالت، گران‌بهاترین فرصت‌ها را از دست می‌دادید. نوبت شما هم آمد. از شما نیز جز داستانی باقی نماند، داستانی پر از خون و خشونت دیگر بس است. نه شما راه محلی برای هیچ یک از بحران‌های کشور دارید و نه ملت چاره جز اعتراض مجدد تا رسیدن به نتیجه و نخواهید توانست فاجعه هجدهم و نوزدهم دی را تکرار کنید. این باری است که قوای نظامی و انتظامی دیر یا زود و احتمالاً زود، از برداشتش سر باز خواهد زد. تفنگ‌تان را زمین بگذارید و از قدرت کناره بگیرید تا ملت، خود این سرزمین را به آزادی و آبادی برساند. مسیری که این همراه کوچک مردم برای این منظور پیشنهاد می‌کند، برگزاری رفراندوم قانون اساسی با تشکیل جبهه‌ای فراگیر، متشکل از همه سلايق، بر اساس سه اصل عدم مداخله خارجی، نفی استبداد داخلی و گذار دموکراتیک مسالمت‌آمیز است زیرا استقرار صلح و امنیت پایدار و نجات کشور از شر استبداد حاکم، بر مبنای خواست و اراده ملت، تنها به دست مردم و بدون مداخله خارجی امکان دارد. خداوند، فریادی را که

بندگان مظلومت از صمیم ضمیر به درگاهت می‌آورند، بشنو و دعای‌شان را برای ایرانی آزاد و آباد اجابت کن. این تنها تسلیتی است که جان‌های داغدار مردم را آرام می‌کند. و آن زمان که زندانیان آزاد می‌شوند، اولین‌شان دین تو خواهد بود که از پس اسارتی طولانی در چنگ دین‌فروشان، از نو، لبخند محمدی خورشید را می‌بیند. برای ایران و به ویژه نسل نوخاسته آن، سربلندی و بهروزی آرزو می‌کنم.»

آنچه که از بیانیه فوق برای ما قابل فهم است اینک:

یکم - به شدت از ابر خیزش خونین دی‌ماه ۱۴۰۴ پشتیبانی معنوی می‌کند.

دوم - مانند بیانیه بهمن ماه ۱۴۰۱، در این بیانیه حاکمیت مطلقه فقهاتی را به چالش کشیده است و این رژیم را نفی کرد و تقاضای آلترناتیو و جانشینی نمود.

سوم - با شعار «تفنگ‌تان را زمین بگذار و از قدرت کناره بگیر» تا ملت خود این سرزمین را به آزادی و آبادی برسانند. به روشنی نشان می‌دهد که معتقد به حرکت از داخل کشور است و هر گونه حرکت اپوزیسیون خارج‌نشین از راست راست تا چپ چپ در تغییر نظام را رد می‌کند و فقط بر مردم ایران تکیه دارد.

چهارم - گذار از رژیم مطلقه فقهاتی به صورت دموکراتیک و از طریق خود مردم داخل کشور تعریف می‌کند و هر گونه تجاوز خارجی در این رابطه نفی می‌نماید.

پنجم - در رابطه با نظام آلترناتیو رژیم مطلقه

فقهاتی، از طریق دموکراتیک مسالمت‌آمیز می‌داند.

ششم - با طرح شعار مبنای خواست و اراده ملت تنها به دست مردم و بدون مداخله خارجی، دموکراسی زاییده رأی همگانی مردم ایران و بدون مداخله خارجی امکان پذیر می‌داند. که خود این امر نشان دهنده آن است:

الف - که او تحقق دموکراسی در جامعه بزرگ ایران، از طریق داخل کشور تعریف می‌کند نه از خارج.

ب - شیوه حرکت‌اش در این رابطه روش مسالمت‌آمیز است، نه حمله خارجی یا جنگ چریکی.

ج - او معتقد به تکیه تنها از طرفه اراده مردم داخل کشور می‌باشد.

هفتم - رفراندوم قانون اساسی جدید با تشکیل جبهه فراگیر، متشکل از همه سلايق ملی برای دستیابی به مجلس موسسان و تدوین قانون اساس جدید می‌داند، به عبارت دیگر نه تنها قانون اساسی ولایتی رژیم مطلقه فقهاتی را رد می‌کند بلکه حتی قانون اساسی مشروطیت هم قبول ندارد و معتقد به قانون اساسی جدیدی که در آن همه گروه‌های اجتماعی دخالت دارند، می‌باشد.

مهدی کروبی هم در تاریخ ۱۱ بهمن ۱۴۰۴، بیانیه‌ای در این رابطه منتشر کرد به این صورت:

«إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، این روزها سراسر ایران در غم و اندوه و ماتم جنایتی ست که

زبان و قلم از بیان ابعاد آن قاصر است. به راستی که بر این ماتم باید خون گریست. این فاجعه بزرگ را به همه خانواده‌های معظم داغدار که در مظلومیت تمام حتی نگذاشته‌اند مراسمی در شأن عزیزان‌شان برگزار نمایند و نیز به مردم بزرگ ایران تسلیت می‌گویم و از خداوند متعال برای همه‌ی قربانیان رحمت و برای بازماندگان آن‌ها طلب صبر و اجر می‌کنم. و اما چند نکته: اعتراض حق مردم و حفظ جان و تأمین امنیت شهروندان از وظایف نهادهای امنیتی و انتظامی حکومت است. مسئولیت هر گونه کوتاهی در قبال حضور احتمالی عوامل بیگانه بر عهده حکومت است. عمق فاجعه البته آنقدر عمیق است که هیچ عذر و بهانه‌ای برای توجیه یا سرپوش گذاشتن بر این کشتار فجیع و بی‌رحمانه و همچنین بی‌احترامی به اجساد قربانیان قابل پذیرش نیست. روشن شدن ابعاد این جنایت، از جمله آمار دقیق از جان باختگان، مجروحین و آسیب دیده‌ها، نیازمند هیاتی مستقل از دو نهاد مدنی و افراد مورد وثوق مردم است. مقامات قضایی هم لازم است به جای صدور کیفر خواست‌های سیاسی و ابلاغی احکام دیکته شده، زمینه‌رهایی و آزادی بدون قید و شرط مردم معترض را فراهم آورند. وضعیت اسفبار امروز ایران، نتیجه مستقیم دخالت‌ها و سیاست‌های ویرانگر داخلی و بین‌المللی آقای خامنه‌ای است که یک نمونه آن اصرار بر پروژه پر هزینه و بی‌حاصل هسته‌ای و پیامدهای سنگین تحریم‌ها در دو دهه گذشته بر کشور و مردم است. ایشان پس از کشتار بی‌رحمانه مردم معترض به شرایط

اسفبار اقتصادی مدعی شدند اعتراض را به رسمیت می‌شناسد. این سخن ادعایی است نادرست، چراکه وی تاکنون جز به طرفداران خود یا آتش به اختیارهایش اجازه صدور مجوزی برای هیچ تجمع نداده‌اند، در بهمن ۸۹، اینجانب و مهندس موسوی مطابق نص صریح قانون اساسی از وزارت کشور درخواست راهپیمایی کردیم که سهم مردم در آن روز باتوم و چماق و ضرب شتم و گلوله در کوچه و خیابان‌ها بود و سهم ما فحاشی و هتاک، ویرانی خانه و کاشانه و سپس اعمال حصر و حبس خودسرانه بود. رسیدن به آزادی و دموکراسی در اراده بیدار یک ملت و یکی شدن آنان تحقق پیدا خواهد کرد، نه در بمب‌های دول خارجی. ببینید با این ملت چه کردید که بخش قابل توجهی از مردم حتی حاضر نیستند هشدارهای دلسوزانه و مشفقانه صاحب نظران را نسبت به وخیم شدن اوضاع کشور در صورت مداخله نظامی خارجی بشوند. این همان ملتی ست که در جنگ تحمیلی با ایثار و رشادت کم نظیرش تمامیت ایران را حفظ کرد. تنها راه برون رفت مسالمت‌آمیز از این بحران رجوع به مردم و به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت آنان در همه پرسی آزاد است.»

آنچه از بیانیه فوق برای ما قابل فهم است اینکه :

الف - در قسمت اولیه بیانیه، مهدی کروبی تلاش می‌کند که در چارچوب قانون اساسی ولایی صحبت کند، برعکس بیانیه میرحسین موسوی که اصلاً دیگر در این شرایط معتقد به قانون اساسی رژیم مطلقه فقهاتی نیست

بلکه معتقد به انجام رفراندوم می‌باشد.

و بلبل کند.»

ب - در خصوص انجام رفراندوم در بیانیه مهدی کربوبی هیچ مشخص نیست که این رفراندوم برای چیست؟»

ج - در خصوص تعداد کشته‌های ابر خیزش خونین دی‌ماه ۱۴۰۴، به نظر می‌رسد، راه حل او کاملاً در چارچوب همین رژیم مطلقه فقهاتی است. زیرا او می‌گوید: «از جمله آمار دقیق از جان باختگان و مجروحین و آسیب دیده‌ها، نیازمند هیأتی مستقل از نهادهای مدنی و افراد مورد وثوق مردم است. مقامات قضایی هم لازم است به جای صدور کیفر خواست‌های سیاسی و ابلاغ احکام دیکته شده، زمینه رهایی و آزادی بدون قید و شرط مردم معترض را فراهم آورند.»

د - در خصوص اعتراض مردم باز «بر همین قانون اساسی ولایی تاکید می‌کند» و می‌گوید: «اعتراض حق مردم و حفظ جان و تأمین امنیت شهروندان از وظایف نهادهای امنیتی و انتظامی حکومت است. مسئولیت هر گونه کوتاهی در قبال امنیت و حضور احتمالی بیگانه بر عهده حکومت است.»

علی‌ایحال، بدین ترتیب است که می‌توان نتیجه‌گیری کرد که «مهدی کربوبی به قانون ولایتی معتقد است، تنها به مجریان آن اعتقاد ندارد. لذا اگر خود او به رهبری برسد، می‌تواند تمام خواسته‌های خودش به عمل آورد». بنا براین «از نظر او برای تغییر بحران سیاسی رژیم مطلقه فقهاتی هیچگونه نیازی به عبور از قانون اساسی ولایی ندارد، همین قانون اساسی ولایی می‌تواند همه چیز را گل

باز در همین رابطه است که می‌توان نتیجه‌گیری کرد که رویکرد میرحسین موسوی در این رابطه، کاملاً عکس رویکرد مهدی کربوبی است. چراکه اصول اولیه رویکرد موسوی:

اولاً گذار از رژیم مطلقه فقهاتی است.

ثانیاً عبور از قانون اساسی رژیم ولایی است. به بیان دیگر میرحسین موسوی نه به قانون اساسی مشروطیت اعتقاد دارد و نه به قانون اساسی رژیم مطلقه فقهاتی بلکه بر قانون اساسی موسسان مردم تکیه می‌کند. او می‌گوید: «مسیری که این همراه کوچک مردم (یعنی خودش) برای این منظور پیشنهاد می‌کند، برگزاری رفراندوم قانون اساسی با تشکیل جبهه‌ای فراگیر، متشکل از همه سلايق ملی بر اساس سه اصل، عدم مداخله خارجی، نفی استبداد داخلی و گذار دموکراتیک‌آمیز است.» ●

پایان

# جنگ مستقیم امپریالیسم هار آمریکا و

## صهیونیسم متجاوزگر و نژادپرست اسرائیل به ایران

برده، آمریکایی می‌باشد. و اما کشته شدن علی خامنه‌ای در همان ساعات اولیه جنگ به همراه خانواده‌اش، (یعنی همسر مجتبی خامنه‌ای، دختر علی خامنه‌ای و همسرش به همراه کودکش) البته در همان روز اول جنگ، تعدادی از فرماندهان سپاه هم کشته شدند.

اهمیت کشته شدن علی خامنه‌ای توسط موشک‌های اسرائیلی یا آمریکایی این بود که این امر باعث گردید «تا مدت ده روز (که از تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران می‌گذشت) این جنگ فاقد فرمانده کل قوا و رهبری باشد». البته در روز دهم جنگ به درست یا به غلط شورای خبرگان رهبری مطابق ساختاری که علی خامنه‌ای برای انجام این مقصود از قبل آماده کرده بود، به یکباره صدا و سیمای رژیم «مجتبی خامنه‌ای (فرزند دوم علی خامنه‌ای) به عنوان رهبری و جانشین پدرش علی خامنه‌ای به عنوان برگزیده شورای خبرگان رهبری اعلام کرد.»

قابل توجه است که خود مجتبی خامنه‌ای در اولین بیانیه‌اش گفت، «من انتخاب خودم توسط شورای خبرگان رهبری از طریق صدا و سیما متوجه شدم». معنای دیگر این حرف آن است که «وجود من

تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل که در مرحله اول آن از نخستین ساعات بامداد ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، همزمان با ترورهای هدفمند گسترده فرماندهان ارتش و دانشمندان هسته‌ای شروع شد و در نهایت به آتش بس یا مرحله نه جنگ و نه صلح، با پا در میانی شورای امنیت سازمان ملل متحد به صورت موقت به پایان رسید. یادآوری می‌کنیم، آن جنگ پس از ده روز مذاکره هسته‌ای رژیم مطلقه فقه‌گرا به صورت غیرمستقیم با آمریکا و واسطه‌گری وزیر خارجه عمان شروع شد. و پس از تخریب زیرساخت‌های نظامی و غیرنظامی اسرائیل و ایران به پایان رسید. اما جنگ دوم امپریالیسم هار آمریکا و صهیونیسم تجاوزکار اسرائیل، در ساعت ۹ و ۲۰ دقیقه روز شنبه ۹ اسفند ۱۴۰۴، با حمله به دبستان دخترانه شجره طیبه میناب و کشتن خامنه‌ای و خانواده‌اش آغاز گردیده است. در حمله به دبستان دخترانه شجره طیبه شهر میناب ۱۶۷ نفر کودک ۶ تا ۱۲ ساله همراه با معلمان‌شان کشته شده‌اند که البته آمریکا در آغاز منکر این کشتار کودکان دبستان شهر میناب بود اما با بررسی قطعات باقیمانده از موشک توسط نهادهای بین‌المللی حقوق بشر، کاملاً مشخص شده است که موشک‌های به کار

در جلسه انتخاب رهبری شورای خبرگان رهبری اصلاً لازم نبوده است چرا که این موضوع قبلاً مشخص شده بود و با تصفیه و چیدمان نمایندگان مجلس خبرگان رهبری در آخرین انتخابات مجلس خبرگان (که در خرداد ۱۴۰۰ صورت گرفت) خود رهبری مجتبی خامنه‌ای به تصویب رسیده بود، تنها اعلام آن توسط صدا و سیما و رژیم باقی مانده بود که آن هم در آن شب صورت گرفت و مجتبی خامنه‌ای رهبری خودش را از زبان صدا و سیما شنید «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ».

باری، در تحلیل این جنگ باید بگوییم که بدون تردید، «این جنگ در ادامه جنگ ۱۲ روزه‌ای است که از ۲۰ خرداد تا اول تیرماه ۱۴۰۴ ادامه داشت. همچنین در ادامه مذاکرات سه مرحله‌ای می‌باشد که به صورت غیرمستقیم بین آمریکا و رژیم حاکم صورت گرفت». در این مذاکرات مانند مذاکرات خردادماه ۱۴۰۴، هدف آمریکا عبارت بود از:

۱ - موضوع از بین بردن توان هسته‌ای ایران.

۲ - موضوع از بین بردن موشک‌های بالستیک سپاه و ارتش.

۳ - موضوع از بین بردن نیروهای مقاومت رژیم مطلقه فقه‌ای در منطقه که شامل حزب الله لبنان و حوثی‌های یمن و گروه‌های جیش شعبی عراق می‌شود.

البته رئیس دیپلماسی رژیم حاکم عراقی معتقد بود که «مذاکره غیرمستقیم ایران

با آمریکا تنها حول مسئله هسته‌ای است، نه چیز دیگر، آن هم بر پایه کم کردن درجه غنی‌سازی، نه از بین بردن کل توان هسته‌ای». در دو جنگ خرداد و اسفند ۱۴۰۴، امپریالیسم آمریکا تحت هدایت ترامپ فاشیست، «برای به اصطلاح مشروع کردن جنگ خود با ایران، ابتدا مذاکره به صورت صوری برقرار می‌کرد و بعد از چند جلسه به بهانه اینکه مذاکره به شکست خورده، حمله از پیش برنامه‌ریزی شده خودشان در کنار اسرائیل از سر می‌گرفت» معنای دیگر این حرف آن است که امپریالیسم آمریکا تحت رهبری دولت فاشیسم ترامپ، هرگز حاضر به مذاکره با رژیم ایران، بر پایه باقی ماندن حداقل توان هسته‌ای رژیم ایران قانع نمی‌شد یعنی ترامپ از مذاکره همان سه موضوع فوق طلب می‌کرد که در جنگ اول خواستار آن بود. به بیان دیگر دو جنگ خرداد و اسفند ۱۴۰۴ که تمام زیرساخت‌های کشور ایران را در مرز از بین بردن می‌باشد، در ادامه سیاست‌هایی است که شاخصه‌های آن رشد نظامی‌گری و مداخله‌جویی امپریالیسم و صهیونیسم و رقابت‌های هژمونیک در سطح منطقه می‌باشد.

مع هذا، پیش‌بینی دقیق رویدادهای آتی این جنگ با توجه به روند شتابان آن و توطئه‌های پنهان و جفاکارانه امپریالیستی و صهیونیستی، امکان‌پذیر نیست. یادآوری کنیم، در این شرایط اسرائیل با بحران داخلی و منطقه‌ای مواجه است و صرفاً به اتکای قدرت نظامی و جنگ‌های دائمی است که قادر به هژمونیک در منطقه

نمی‌شود. به رغم تمامی توافقاتی که پشته پرده با دولت‌های ارتجاعی عرب این کشور قادر نخواهد بود در این جنگ در برابر قدرت رژیم ایران به موفقیتی دست یابد. استقرار یک نظام ژئوپلیتیک جدید در منطقه مستلزم وجود یک سیستم بین‌المللی با ثبات و مؤثر در حکمرانی است که تحت رهبری دولت -ملت‌های مسلط و نهادهای جهانی باشد. امروز در این شرایط این سیستم بین‌المللی در بحران همه جانبه به سر می‌برد و قادر به حفظ نظم نیست. اکنون از اروپا تا خاورمیانه شاهد رویارویی مسلحانه هستیم و شبح جنگ بر فراز شرق آسیا هم نیز به شدت وجود دارد. حذف اسرائیل به عنوان یک دولت یاغی در بی‌نظمی کنونی ژئوپلیتیک جهانی خیلی زود می‌تواند به برآمد امپریالیسم در دولت ترامپ فاشیست به دولت یاغی جهانی بیانجامد. در چنین شرایطی رویای نتانیاهوی صهیونیسم نژادپرست با ترامپ فاشسم جهان‌خوار خیلی زود به کابوس‌شان بدل می‌شود.

پس در بطن منطقه‌ای با بحران‌های کمرشکن اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی و در نظم از دست رفته در جهانی متشکل از قطب‌های رقیب، این جنگ با هر فرجامی تنها به استمرار و تشدید شرایط بحران‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای و سایر بحران‌ها منتهی می‌شود. بنابراین ترامپ فاشیست، مردم ایران و خاورمیانه را در برابر یک دو گانه استبداد قرار داده است یا دولت نژادپرست اسرائیلی یا رژیم مطلقه فقه‌ای ایران.

اما جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۹ سال حیات درونی و برونی خود بر این باور بوده و هست که «علیرغم این دوگانه یا استبداد حاکم و یا رژیم نژادپرست اسرائیل و همچنین علیرغم همه شکست‌ها و سرکوب‌ها و عقب‌نشینی‌ها به سوی جنبش فراگیر دینامیک خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری تکوین یافته از پائین به طور سراسری دعوت کرده و تا تحقق آن و حاکمیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن، جنبش سراسری و خودرهبر از آن دفاع می‌کند.»

باری، بدون تردید دولت صهیونیسم اسرائیل از روزی که در این منطقه برپا گردیده است، وظیفه‌ای جز برپایی جنگ و تجاوز و اشغال‌گری سرزمین کشورهای دیگر و از همه مهم‌تر به بند کشیدن مردم فلسطین و کشتار بی‌رحمانه آن‌ها و اشغال گام به گام سرزمین‌های فلسطینی نداشته است. این رژیم در جریان اشغال غزه چنان وحشی‌گری از خود نشان داد که لااقل از قرن اخیر بی‌سابقه است و حتی صدای متحدان سنتی‌اش را هم درآورده است و دادگاه بین‌المللی کیفری لاهه را واداشت به طور خاص سیاسی، نظامی این رژیم را به نسل‌کشی متهم سازد. دولت ترامپ نظر به افول قدرت اقتصادی آمریکا در این شرایط توان یک جنگ درازمدت از نوع جنگ در افغانستان و عراق با ایران ندارد. چنین جنگی در راستای منافع درازمدت آمریکا نمی‌باشد. هدف اصلی ترامپ فاشیست در این شرایط از این جنگ خانمان‌سوز، از یک طرف به

منظور وادار کردن رژیم مطلقه فقه‌ای به تسلیم بی‌قید و شرط به آمریکا بر سر میز مذاکره می‌باشد و از طرف دیگر دادن این اطمینان به رژیم فاشیست و نژادپرست اسرائیل است که از این به بعد رژیم ایران نمی‌تواند خطری برای موجودیت اسرائیل داشته باشد.

اما دولت‌های عربستان، امارات عربی، قطر، بحرین و اردن به دلیل استقرار پایگاه‌های آمریکایی در خاک آن‌ها و همچنین به دلیل سرمایه‌گذاری در پروژه‌های عظیم اقتصادی که در دستور کار دارند، گسترش این جنگ به مثابه نابودی تمامی منافع خود می‌دانند. بسته شدن تنگه هرمز و صعود قیمت جهانی نفت و ریزش ارزش بازارهای سرمایه باعث گردیده که اقتصاد جهانی را در آستانه رکود و بحران قرار دهد. قابل توجه است که در صورت باز بودن تنگه هرمز روزانه ۲۵ میلیون بشکه نفت یا ۲۰ درصد کل انرژی روزانه جهان از مسیر این تنگه به بازار جهانی راه می‌یابد.

علی‌ایحال، در این رابطه است که «دولت فاشیست ترامپ برای جلوگیری از افزایش یکبارگی بازار نفت در ایلات متحده آمریکا ۱۰۰ میلیون بشکه نفت از یک میلیارد بشکه نفت ذخیره خود به بازار نفت آمریکا سرازیر کرد. اما این ۱۰۰ میلیون بشکه تنها برای چند روز توانست قیمت نفت از ۱۲۰ دلار به ۸۵ دلار برساند. قابل ذکر است که قیمت یک بشکه نفت قبل از جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران ۷۵ دلار

بوده است. از اینجا است که با توجه به اینک رژیم مطلقه فقه‌ای در جنگ خرداد ۱۴۰۴ آمریکا و اسرائیل به ایران از حربه بستن تنگه هرمز استفاده نکرده بود و این حربه برای اولین بار در جنگ امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا و صهیونیسم نژادپرست اسرائیل استفاده می‌کند. لهذا، این حربه‌ای برای رژیم مطلقه فقه‌ای در این شرایط بحرانی جنگ، سلاحی بسیار برنده می‌باشد. به طوری که این حربه باعث مستأصل شدن ترامپ (در این شرایط که انتخابات میان دوره‌ای نمایندگان کنگره نزدیک می‌شود) شده است.

حربه مهم دیگر که رژیم ایران در این جنگ بر علیه امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا به کار گرفته است، «نابود کردن پایگاه‌ها آمریکا در کشورهای اردن، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، کویت و بحرین می‌باشد که بدون تردید این حربه باعث گردیده است که تمام منافع آمریکا در غرب آسیا ضربه‌ای استراتژیک بخورد.

از حربه‌های مهم دیگری که رژیم در این جنگ بر علیه امپریالیسم آمریکا به کار گرفته است، استفاده از موشک‌های ساحل به دریا هست که این حربه باعث گردیده است که دو ناو هواپیمابر آمریکا یعنی ناو آبراهام لینکن و ناو فورد که بزرگ‌ترین ناو آمریکا است، از منطقه فراری بدهد. قابل ذکر است که تفاوت مکانیزم اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه خرداد ۱۴۰۴ با مکانیزم جنگ اسفند ۱۴۰۴، عبارت از جانشین

جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد که بر علیه ایران بود، چین نه تنها همراه با روسیه این طرح را وتو نکردند بلکه هر دو رأی ممتنع دادند.

ثانیاً روسیه با رژیم پوتین در این شرایط نمی‌خواهد رژیم مطلقه فقه‌ای به عنوان متحد استراتژیکش در منطقه خاورمیانه و غرب آسیا بیشتر از این تضعیف گردد و اگر چه محکومیت حملات دولت‌های اسرائیل و آمریکا به سایت‌های هسته‌ای ایران از جانب حکومت‌های منطقه و حتی از جانب قدرت‌های مانند چین و روسیه در حد کلام باقی مانده است اما در پشت پرده تلاش‌های دیپلماتیک گسترده‌ای در جریان است تا از گسترش این جنگ و باز کردن تنگه هرمز حمایت می‌کنند و در این رابطه است که حتی به قطعنامه شورای امنیت به جای وتو کردن، به پیشنهاد آمریکا و اروپا رأی ممتنع دادند. ●

پایان

شدن قدرت موشکی به جای قدرت جنگنده‌های F۳۵ است، به بیان دیگر، اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه خرداد ماه ۱۴۰۴، جهت حمله به ایران از جنگنده‌های F۳۵، ساخت آمریکا استفاده کرد اما ایران در آن جنگ از انواع موشک‌های ساخت خودش استفاده کرد، مع الوصف، از آنجائیکه اسرائیل فهمید ضربات موشک‌ها نقطه‌زن بیشتر از جنگنده‌های F۳۵ دارد، به همین دلیل در جنگ دوم در اسفند ۱۴۰۴، از موشک‌های ساخت خودش و ساخت آمریکا استفاده می‌کند. البته در این جنگ هم موشک‌های ایران چه در دریا و غیره توان بیشتری هم برای نابود کرد پایگاه‌های آمریکا در کشورهای خلیج فارس و اردون و هم به اصطلاح در سرزمین اسرائیل دارد. باری، در خصوص برخورد کشورهای متحد ایران نسبت به این جنگ باید عنایت داشته باشیم که:

اولاً کشور چین با سرمایه‌گذاری‌هایی که در کشورهای خاورمیانه انجام داده است و نقشه راهی که برای تبدیل شدن به اولین قدرت اقتصادی در جهان گسترش داده است، علی‌ایحال، با این جنگ موافق نیست و به همین دلیل در نشست آخرین

وب سایت:

[www.pm-iran.org](http://www.pm-iran.org)

[www.nashr-mostazafin.com](http://www.nashr-mostazafin.com)

ایمیل آدرس تماس:

[Info@nashr-mostazafin.com](mailto:Info@nashr-mostazafin.com)

# «حقیقت دموکراسی»

## «حقیقت سوسیالیسم» و

## «حقیقت جامعه مدنی»

دنیاگرایز و جامعه‌ستیز و فردگرایی مردم ایران توسط اسلام تطبیقی و بازسازی شده معلمان کبیرمان محمد اقبال لاهوری و شریعتی هستیم» فرهنگ سیاسی دموکراتیکی که توسط آن باید بستر ساز تحول دموکراتیک فرهنگی در جامعه بزرگ ایران بشود باید در راستای:

الف - ایجاد باور به دموکراسی در مردم.

ب - ایجاد روحیه جمعی و هویت ملی و وجود اجتماعی و اعتقاد به جامعه مدنی جنبشی یا حداقل اعتقاد به جامعه مدنی اجتماعی در مردم.

ج - ایجاد باور در مردم به اینکه دموکراسی یک واژه نیست بلکه یک شیوه زندگی اجتماعی است.

د - ایجاد باور در جامعه به اینکه خود مردم می‌توانند و باید خودشان سرنوشت خودشان را تعیین بکنند.

ه - نفی این باور که دموکراسی مولود سرمایه‌داری در جامعه است.

و - دیوارکشی بین دموکراسی و لیبرالیسم

الف - آگاهی‌گری دموکراتیک بر پایه تحول فرهنگی تکوین یافته از پایین.

ب - نهاد سازی دموکراتیک تکوین یافته از پایین بر پایه سازمان‌یابی توده‌ها.

ج - اعتلای جنبش‌های فراگیر خودجوش و خودسازماندهی و خودرهبر و تکوین یافته از پایین صنفی و مدنی و سیاسی.

در خصوص فرهنگ سازی دموکراتیک در جامعه بزرگ ایران «با عنایت به اینکه اعماق جامعه بزرگ ایران دارای فرهنگ مذهبی می‌باشند و بدون تحول فرهنگ مذهبی آن‌ها هرگز امکان اعتلای فرهنگی برای آن‌ها وجود ندارد» بنابراین در این رابطه است که ما بر این باوریم که «ساختن فرهنگ دموکراتیک در جامعه ایران باید به صورت دو مؤلفه‌ای (فرهنگ دینی و فرهنگ سیاسی) صورت بگیرد.»

علی‌ایحال از اینجا است که «برای ساختن فرهنگ دموکراتیک در جامعه ایران نیازمند به بازسازی اسلام فقهاتی، اسلام روایتی، اسلام زیارتی، اسلام مداحی‌گری، اسلام ولایتی، اسلام صوفیانه اشعری‌گری

ز - ایجاد پیوند بین سه مؤلفه آزادی و برابری و امنیت بر پایه دموکراسی سه مؤلفه‌ای در باور مردم.

ح - ایجاد پیوند بین آزادی فردی و آزادی اجتماعی.

ط - ایجاد پیوند بین جامعه مدنی اجتماعی با جامعه مدنی جنبشی خودجوش تکوین یافته از پایین در باور مردم.

ی - ایجاد پیوند بین جامعه مدنی جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پایین صنفی و مدنی و سیاسی مطالبه‌محور با دموکراسی در سازمان‌یابی جامعه.

سادساً خودویژگی‌های دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای به‌عنوان یک جنبش اجتماعی عبارتند از:

الف - جنبش دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یک جنبش سازمان‌یافته از پایین ضد استثماری، ضد استبدادی و ضد استحماری است.

ب - جنبش دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یک جنبش دموکراتیک است نه یک حرکت حزبی برای دموکراسی.

ج - جنبش دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یک جنبش برای دموکراسی به‌صورت تکوین یافته از پایین است نه حرکت تزریق شده از بالا برای

د - جنبش دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یک جنبش برای دموکراسی تطبیقی بر پایه فرهنگ دینامیک و نهادهای دینامیکی و بر اساس خودویژگی‌های اجتماعی و تاریخی جامعه بزرگ ایران می‌باشد نه یک دموکراسی انطباقی و وارداتی با تأسی از فرهنگ‌های جوامع مغرب‌زمین.

ه - جنبش دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یک جنبش جامعه‌محور است نه فردمحور و نه طبقه‌محور و نه حزب‌محور.

و - جنبش دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یک جنبش دموکراسی‌خواه و برابری‌طلب است یعنی به‌دنبال برابری همه شهروندان از همه امکانات جامعه بزرگ ایران می‌باشد.

ز - جنبش دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای هرگز بدون دموکراسی شورایی و یا دموکراسی مشارکتی و مستقیم با دموکراسی صرف پارلمانی و دموکراسی صرف حزبی به‌دنبال دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای در جامعه بزرگ ایران نیست.

ه - جنبش دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای هزار بار عمیق‌تر از جنبش‌های لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری است چراکه در جنبش دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای این جنبش به‌دنبال دموکراسی اجتماعی

به‌عنوان بستر ساز دموکراسی سیاسی و دموکراسی اقتصادی در راستای اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی و مبارزه با زر و زور و تزویر و یا نفی استثمار و استبداد و استثمار به‌صورت سلبی و ایجابی می‌باشد، برعکس جنبش‌های لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری که به‌دنبال کسب قدرت سیاسی از بالا هستند.

۲۶ - یادمان باشد که «بزرگ‌ترین آفت اجتماعی دموکراسی در جامعه امروز ایران روحیه فردگرایی است که ریشه تاریخی در جنگ و فقر و اسلام فقهاتی تکلیف‌محور و تقلیدگرا و تعبدگرا و اسلام صوفیانه اشعری‌گری دنیاستیز و جامعه‌گریز و اختیارستیز و فردگرا دارد.»

یادمان باشد که تا زمانی که در باب «دموکراسی اجتماعی صحبت نکنیم، نمی‌توانیم در باب دموکراسی اقتصادی یا سوسیالیسم و یا برابری و عدالت و یا اجتماعی کردن قدرت اقتصادی و به چالش کشیدن سلبی و ایجابی سرمایه‌داری به‌صورت ساختاری صحبت بکنیم.»

یادمان باشد که «لازمه اصلی دموکراسی اجتماعی در جامعه امروز ایران رهایی زن ایرانی از زندان تبعیض‌های جنسیتی ۴۲ ساله رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد و بدون رهایی زن ایرانی از این زندان‌ها هرگز امکان دستیابی به دموکراسی اجتماعی و در ادامه آن دموکراسی سیاسی و اقتصادی در جامعه

بزرگ ایران وجود ندارد.»

یادمان باشد که «تا زمانی که در جامعه بزرگ ایران به جامعه مدنی قوی اجتماعی سازمان‌یافته و نهادینه‌شده و یا جامعه مدنی قوی و فراگیر جنبشی خودجوش و خودسازمان‌یافته و خودرهبر و تکوین یافته از پایین مطالبه‌محور صنفی و سیاسی و مدنی دست پیدا نکنیم اگر صدها حکومت هم بروند و بیایند، ما نمی‌توانیم به دموکراسی سه مؤلفه‌ای دست پیدا کنیم.»

یادمان باشد که «تنها در عرصه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای است که آزادی هر فرد شرط آزادی همگان می‌شود.»

یادمان باشد که در تحلیل نهایی «این شوراها را فراگیر و همگانی خودجوش و تکوین یافته از پایین هستند که زیرساخت دموکراسی سه مؤلفه‌ای می‌شوند.»

یادمان باشد که «تنها در عرصه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای است که سوسیالیسم تنها یک سیستم توزیعی نمی‌باشد بلکه سوسیالیسم یک فلسفه زندگی اجتماعی می‌شود که تفاوت آن با سرمایه‌داری در دو نوع انسان می‌باشد که در فطرت و جهت با هم متضاد هستند.» ●

ادامه دارد